

## بازپژوهی ماهیت جرم سب‌النبی در فقه امامیه

حسین حاجی حسینی\*

مجید قورچی بیگی\*\*

### چکیده

یکی از بحث‌های فقیهان در «کتاب الحدود»، سب‌النبی یا همان توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله است. روایات این باب، به شرط ایمن بودن شنونده از ضرر جانی، مالی و عرضی، بر وجوب قتل مرتکب آن اتفاق دارند. بسیاری از فقیهان نیز بر این مسئله ادعای اجماع نموده‌اند؛ البته، حدی یا تعزیری بودن این حکم مورد تردید است. مشهور فقیهان از دیرباز این مسئله را در «کتاب الحدود» بحث نموده‌اند و ظاهراً آن را از باب حد می‌دانند. با وجود این، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد کشتن سب‌النبی نه از باب حد است و نه از باب تعزیر؛ بلکه حکمی خاص است و نظر مشهور مبنی بر حدی بودن را خدشه‌پذیر می‌کند. مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از روش تحلیلی و توصیفی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، از یک‌سو با بیان شواهد موجود در پی اثبات این مدعا است و از سوی دیگر، مواردی همچون لزوم یا جواز اجرای این حکم و نیاز یا بی‌نیازی به اذن حاکم در اجرای این حکم را بررسی می‌کند. بدیهی است با توجه به آثار خاص حدود یا تعزیرات، ثمرات متفاوتی بر این مسئله بار می‌شود.

**کلیدواژگان:** سب‌النبی، توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله، حد سب‌النبی، تعزیر سب‌النبی.

std-h.hosiny64@khu.ac.ir

majid.baygi@khu.ac.ir

\* دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی تهران

\*\* استادیار دانشگاه خوارزمی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

حکم سب‌النبی، به شرط ایمن بودن شنونده از ضرر مالی و جانی و عرضی، قتل سب‌النبی است. بسیاری از فقیهان نیز بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (ابن‌زهرة، ۱۴۱۷ق: ص ۴۲۸). اصلی با عنوان «اصل قضایی بودن مجازات» در فقه وجود دارد که مورد اتفاق فقیهان است. آنها حتی در کهن‌ترین مسائل، به این موضوع، که مجازات مجرم از اختیارات حاکم است، توجه کرده‌اند. حکم قتل سب‌النبی استثنایی بر این اصل است: یعنی فرد شنونده بدون حکم حاکم و مراحل دادرسی می‌تواند آن را اجرا نماید (نوبهار، ۱۳۸۹: ص ۹۰). این استثنا در فقه در لسان برخی از روایات مطرح شده است: مثلاً در روایت هشام از امام صادق علیه السلام، امام علیه السلام حکم قتل را قبل از اینکه شنونده جرم او را به داوری نزد امام علیه السلام ببرد، جایز می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ص ۳۳۷).

فقیهان در کتب فقهی خویش، عقوبات را در حدود و تعزیرات منحصر می‌کنند. قانونگذار ما نیز در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مجازات‌های مقرر در این قانون را منحصر در حدود، تعزیرات، قصاص و دیات می‌داند. بنابراین، طبق کلام فقیهان و همچنین بیان قانونگذار، ماهیت هر مجازاتی علی‌القاعده باید ذیل یکی از عناوین مذکور باشد تا بتوان آثار مربوط به هرکدام را بر آن بار نمود. با وجود این، مواردی در فقه وجود دارد که در ماهیت آن اختلاف هست. یکی از این موارد، حکم قتل سب‌النبی است. قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در ماده ۲۶۲ حکم سب‌النبی را اعدام بیان کرده است. البته، قانونگذار درباره حدی یا تعزیری بودن این حکم تصریحی ننموده، اما ذکر این حکم در کتاب دوم، یعنی کتاب حدود، قرینه‌ای است بر اینکه قانونگذار این حکم را از باب حد می‌داند. در فقه، لسان روایات باب فقط بر ثبوت قطعی حکم قتل سب‌النبی دلالت دارند و فقیهان نیز بر آن اجماع دارند و موارد اختلاف در جاهای دیگر است. بنابراین، پرسش اصلی این مقاله این است که

ماهیت حکم قتل ساب‌النبی چیست؟ از سوی دیگر، در این باره پرسش‌هایی فرعی نیز مطرح می‌شود، از جمله اینکه: این حکم (قتل) واجب است یا جایز؟ مفهوم جواز در این حکم چیست؟ آیا نیاز به اذن حاکم دارد یا خیر؟ مراد از اذن حاکم چیست؟ ادله و قرائن حد یا تعزیر بودن یا نبودن آن چیست؟ چه ثمراتی بر این تعیین ماهیت بار می‌شود؟ ضرورت پژوهش نیز از همین پرسش اخیر مشخص می‌شود. در نتیجه، نوع و میزان مجازات افرادی که مرتکب این جرم می‌شوند، مشخص و به واقعیت نزدیک‌تر می‌گردد.

## ۱. تبیین واژگان

### ۱-۱. حد در لغت و اصطلاح

حد در لغت به چند معنا آمده است: صحاح آن را به حجاز [یا حائل] بین دو چیز معنا کرده است (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۶۲)؛ همچنین آن را به منع طرف‌الشی نیز آورده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳). معنای شرعی و مورد‌نظر آن، عقوبت ویژه‌ای مربوط به آلام و دردهای جسمی است که انسان مکلف، به واسطه ارتکاب برخی از جرایم مستحق آن می‌شود و خداوند نیز مقدار آن را مشخص نموده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۳۲۵).

### ۲-۱. تعزیر در لغت و اصطلاح

تعزیر در لغت به معنای نصرت آمده است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۸۳). در معنای اصطلاحی، نوعی ضرب یا تأدیب است برای کسی که در واجبی اخلال ورزیده یا قبیحی را مرتکب شده که در شرع حدی برای آن وارد نشده است (حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۴۱۶). در مورد جنس تعزیر، عده‌ای آن را «ضرب دون‌الحد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۵۶۱) و عده‌ای دیگر «تأدیب دون‌الحد» می‌دانند (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۰۷).

### ۳-۱. سب در لغت و اصطلاح

سب در لغت به معنای شتم و ناسزا آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۴۴). در لسان روایات نیز، هرچند با عناوینی مثل «شتم» و «نال» و «ذکر بالسوء» آمده، اما مراد از همه آنها همان اسائه و طعن و خوار نمودن مخاطب است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۱۷۱) که نوعی وارد کردن نقص به شخصیت مخاطب شمرده می‌شود. ترمینولوژی حقوق، ذیل واژه سب می‌گوید: «سب در فقه از جرایم ضدشرف است و عبارت از ناسزا گفتن و اخص از توهین است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۳۵۲).

### ۲. ادعای اجماع بر حکم قتل ساب‌النبی

فقیهان درباره حکم قتل ساب‌النبی اجماع دارند. کسی از ایشان به حکمی به جز قتل درباره ساب‌النبی قائل نشده است. از فقیهانی که در این مسئله ادعای اجماع نموده‌اند، می‌توان به ابن‌زهیره (۱۴۱۷ق: ص ۴۲۸)، صاحب جواهر (۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۴۳۸)، میرزااجواد تبریزی (۱۴۱۷ق: ص ۲۵۷) و موسوی اردبیلی (۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۴۲۵) اشاره نمود.

بعد از اتفاق و اجماع بر اصل این حکم، دو مسئله اختلافی وجود دارد که در ادامه می‌آید.

### ۳. وجوب یا جواز قتل ساب‌النبی ﷺ

مسئله نخست این است که آیا این حکم قتل واجب است یا جایز؟ در این باره، اکثریت قریب به اتفاق فقیهان با احراز شرایط لازم، قائل به وجوب هستند؛ یعنی آن را به مثابه تکلیفی بر شنونده می‌دانند. این فقیهان دلیل وجوب این حکم را انکار وجوب تعظیم پیامبر ﷺ از سوی توهین‌کننده می‌دانند. در واقع، کسی که این وجوب را انکار می‌کند، خلاف ضروری دین عمل نموده است و این فقیهان انکار او را همچون انداختن کتاب خدا در قاذورات می‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۱۷۰). از شمار این

فقیهان می‌توان به شهید اول (۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۳)، شهید ثانی (۱۴۱۲ق: ج ۹، ص ۱۹۶) و ابن‌ادریس حلی (۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۵۳۲) اشاره نمود. برخی نیز در این باره قائل به جواز شده‌اند؛ یعنی ظاهراً شنونده حتی در صورت داشتن شرایط نیز فقط حق اجرای این حکم را دارد، ولی می‌تواند آن را هم ترک نماید. از شمار فقیهانی که قائل به جواز شده‌اند، می‌توان به علامه حلی (۱۴۲۱ق: ص ۳۲۳)، ابن‌براج (۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۵۵۱) و محقق حلی (۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۲۲۱) اشاره کرد. با توجه به روایات و شرایط و ضوابطی که دربارهٔ وجوب این حکم وارد شده است، نمی‌توان پذیرفت که با وجود شرایط وجوب قتل ساب‌النبی، شنونده در اجرای این حکم مختار باشد؛ گویا باید این حکم را به‌عنوان تکلیف اجرا نماید. بنابراین، باید این‌گونه تفکیک نمود که بعد از شنیدن سب از ساب‌النبی و احراز شرایط اثباتی و انتسابی در ساب، شنونده یا شرایط اجرای حکم را دارد یا ندارد: در صورت داشتن شرایط، مکلف است که حکم را اجرا نماید و در صورت نداشتن شرایط، نباید آن را اجرا نماید؛ یعنی مکلف است که حکم را اجرا نکند. بنابراین، می‌توان گفت مراد از جواز در کلام این دسته از فقیهان منصرف به موردی است که شرایط وجود دارد و شنونده مکلف به اجرای حکم است، نه اینکه بعد از وجود شرایط اجرای حکم، مختار در اجرای آن باشد؛ زیرا در این صورت، گویا حکم خداوند (وجوب قتل ساب‌النبی) را ترک نموده است.

#### ۴. شرط اذن امام یا حاکم شرع

اما مسئلهٔ دوم این است که آیا اجرای این حکم به دست شنونده، منوط به اذن امام یا حاکم شرع است یا خیر؟ در این باره نیز لسان روایات و اکثر قریب به اتفاق فقیهان قائل به بی‌نیازی به اذن امام هستند. مستند آنها همان روایات باب ساب‌النبی است که همگی بر این حکم اتفاق دارند. فقیهانی نیز، همچون مرحوم کاشف‌الغطاء، وجود اذن امام یا حاکم را لازم می‌دانند. ایشان در ذیل مواردی که به اذن امام نیاز است، حکم قتل ساب‌النبی را نیز بیان می‌نمایند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۱ق: ج ۱، ص ۴۷۶).





صاحب مجمع الفائده نیز با استناد به مرفوعه ابراهیم بن هاشم از امام صادق علیه السلام، اجرای این حکم را منوط به اذن امام می‌داند؛ با این تعلیل که اگر به اذن امام باشد، چیزی بر گذشته ساب در دنیا و آخرت نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۱۷۳). مرحوم صاحب جواهر نیز، به نقل از علامه حلی در مختلف الشیعه، شیخ مفید و فاضل را از کسانی می‌داند که اذن امام را در این زمینه لازم می‌دانند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۴۳۸). همچنین، مرحوم منتظری با این استدلال عقلی که اجرای حکم بدون اذن امام باعث هرج و مرج در جامعه می‌شود، اذن امام را لازم می‌داند (منتظری، بی تا: ج ۳، ص ۴۷۴). به نظر می‌رسد شنونده با وجود شرایط معتبر اثباتی در ساب و همچنین، شرایط اجرای حکم در خود، می‌تواند بدون نیاز به اذن حاکم، حکم را اجرا نماید؛ اما در صورت نیاز، یعنی تقاضای اولیای دم، باید بتواند ثبوت آن جرم با شرایط معتبر آن را اثبات نماید تا از قصاص ایمن بماند. اما اگر بعد از اثبات جرم با همه شرایط معتبر آن، نخست به حاکم مراجعه نماید و حاکم به او اذن دهد و سپس حکم را اجرا نماید، در صورت تقاضای اولیای دم، به اثبات ثبوت جرم ساب نیازی نیست و در نتیجه، ایمن از قصاص خواهد بود. اذن حکم به دو گونه قابل تصور است: یکی اینکه حاکم شرایط و ضوابطی را برای اجرای این حکم به صورت عمومی بیان نماید و هرکس این شرایط را داشت، بتواند حکم را اجرا نماید؛ در این صورت، تعیین مصداق ساب با شنونده است و بار اثباتی ثبوت شرایط مورد نظر حاکم نیز بر عهده شنونده است و با اثبات این شرایط از سوی شنونده، او از قصاص ایمن خواهد بود؛ صورت دوم این است که شنونده بعد از ثبوت جرم و قبل از اجرای حکم، به حاکم مراجعه نموده و با ادله اثباتی و انتسابی، ساب را محکوم نماید و حاکم نیز به او اذن در اجرای حکم را بدهد. با این حال، در این جرم، با توجه به دلایل زیر، شنونده باید قبل از اجرای حکم به حاکم مراجعه نماید:

نخست، توجه به مقتضیات زمانی است. امروزه دشمنان دین و نظام اسلامی با

حربه‌هایی از این شکل وارد شده و ذهن جوانان و نوجوانان را با فرهنگ‌های باطل خود تغذیه می‌نمایند و در پی تضعیف دین هستند. یکی از راه‌های تضعیف دین، همین ترویج بی‌حرمتی‌ها به پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت است. از این رو، بسیاری از افراد، از روی غفلت، وارد این بازی شده و ممکن است که مرتکب این عمل شوند. حال، اگر اذن حاکم را شرط ندانیم، باید بسیاری از این افراد را مهدورالدم بدانیم؛ درحالی که گستره این حکم تا این حد توسعه‌پذیر نیست.

دوم، در جامعه کنونی ارتباطات افراد گسترده شده است و سود و زیان معیشتی افراد به هم گره خورده است؛ پس بدیهی است که حُب و نفرت افراد به یکدیگر بر این اساس شکل گیرد. بنابراین، دشمنی‌های بسیاری در این میان به وجود می‌آید و اگر در این گونه موارد، اذن حاکم را لازم ندانیم، هرکس ممکن است برای از میان برداشتن دشمنان و حتی رقیبان خود به این حربه متوسل شده و ادعا کند که طرف مقابل، پیامبر ﷺ را سب کرده بوده است. با این روال، به تعبیر مرحوم منتظری، جامعه دچار هرج و مرج می‌شود.

سوم، «اصل قضایی بودن مجازات‌ها» از اصول مسلم حقوقی است. به عبارت دیگر، مجرم باید در حضور شخص صلاحیت‌دار به نحو توافقی محاکمه شده و حکم او صادر گردد و حکم نیز زیر نظر او اجرا شود. حکم قتل سب‌النبی استثنایی بر این اصل است و چون این حکم خلاف اصل است، در موارد شک می‌توان به اصل اولی آن، یعنی اذن حاکم یا محاکمه او به دست حاکم تمسک نمود. به نظر می‌رسد در زمان صدور روایات، که دسترسی به امام اهل بیت یا حاکم صالح به سادگی وجود نداشته، اجرای حکم بدون اذن امام اهل بیت پذیرفتنی بوده است؛ اما در زمان حال، با وجود امکان دسترسی به محاکم قضایی، لزوم مراجعه به محاکم روشن است.

چهارم، از یک سو در صورت اجرای این حکم به دست شنونده، بار اثباتی آن برای قاتل است تا اثبات نماید که مقتول به پیامبر ﷺ توهین نموده است و از سوی دیگر،





این امر دشوار است و ادله کافی و معتبر به دست نمی آید؛ بنابراین، به طور معمول یقیناً جان قاتل به خطر می افتد. هرچند که او این کار را برای اجابت امر خدا انجام داده باشد، از تبعات دنیوی کار خود در امان نیست. در نتیجه، این با تشریح حکم مورد نظر سازگاری ندارد. با وجود این، اگر این عمل با اذن حاکم صورت پذیرد، طبق روایت، از همه پیامدهای دنیوی و اخروی اش در امان خواهد ماند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۱۷۳).

پنجم، ثبوت هر جرم منوط به احراز سه عنصر قانونی و مادی و روانی است. عنصر قانونی این جرم در قانون و شرع وجود دارد. عنصر مادی نیز بیان سب از سوی ساب است؛ ولی چون شنونده ادعا می کند، بار اثباتی آن بر عهده خود اوست و اثبات آن در دادگاه موجب عسرو حرج شنونده خواهد بود. همچنین، درباره عنصر روانی این جرم باید گفت: شنونده نمی تواند به سادگی آن را محرز دانسته و اقدام به قتل ساب النبی نماید. به همین دلیل، مراجعه به حاکم ضروری است.

## ۵. جنس حکم قتل ساب النبی

فقیهان پیشین عقوبات را منحصر در حدود و تعزیرات می دانستند و همه حدود و تعزیرات را ذیل کتاب الحدود بحث می نمودند. بنابراین، اینکه عقوبتی در ذیل کتاب الحدود بحث شود، لزوماً دال بر حد بودن آن نیست. اکثریت قریب به اتفاق فقیهان، طبق همین روال، حکم ساب النبی را نیز در ذیل کتاب الحدود آورده اند. با این حال، نمی توان به طور قطعی حد یا تعزیر بودن این حکم را استنباط نمود. در این مسئله نیز بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد: شماری از ایشان آن را از باب حد می دانند و تعدادی دیگر نیز از باب تعزیر. این موضوع در ادامه بررسی می شود.

### ۵-۱. حدی بودن حکم قتل ساب النبی

فقیهان بسیاری این حکم را از باب حد می دانند: مثلاً میرزا جواد تبریزی در



ارشاد الطالب اجرای حدود را وظیفه حاکم و کسی که حاکم به او اجازه داده، دانسته و یکی از مواردی را که حاکم اذن عام در این مورد داده است، سب‌النبی می‌داند. به عبارت دیگر، وی سب‌نبی را از باب حد دانسته است (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۷۸). امام خمینی رحمته‌الله در زبدة الأحکام، یکی از موارد ثبوت حد شرعی را سب‌النبی و نوع این حد را قتل معرفی می‌کند (۱۴۰۴ق: ص ۲۳۱). مرحوم منتظری نیز اعدام را در ساب‌النبی از باب حد می‌داند (بی‌تا: ج ۲، ص ۵۴۰). وی در جایی دیگر، از باب حد بودن این حکم را بسیار واضح می‌داند (۱۴۲۹ق: ص ۸۱). از دیگر فقیهانی که جنس این حکم را حد می‌دانند، می‌توان به علامه حلی اشاره نمود (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۸۷).

## ۲-۵. تعزیری بودن حکم قتل ساب‌النبی

فقیهانی نیز هستند که جنس حکم را تعزیر می‌دانند: مثلاً شهید ثانی در حاشیه‌الإرشاد، هر ترک واجب یا ارتکاب حرام را موجب تعزیر می‌داند؛ او سپس ساب‌النبی را مصداقی از ارتکاب حرام موجب تعزیر می‌داند (۱۴۱۴ق: ص ۱۰۳). شهید اول نیز قبل از شهید ثانی بر همین رأی بوده است (شهید اول، ۱۴۱۴ق: ص ۱۰۳؛ همان: ج ۴، ص ۲۳۲). ابن‌براج نیز ابتدا می‌گوید در هر لفظی که موجب ایذای مسلمانی شود، تعزیر بر متکلم واجب است؛ او در ادامه، مسئله سب‌نبی را مطرح می‌نماید و به نظر می‌رسد سب‌نبی را نیز مصداقی از سب‌مُسَلِّم دانسته و از جهت تعزیری بودن، احکام هردو را واحد می‌داند (۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۵۵۱). به نظر می‌رسد فقیهانی همچون عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز بر همین رأی باشند و هر سبی، اعم از سب‌نبی و غیرنبی، را موجب تعزیر بدانند؛ هرچند حکم سب‌نبی علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام با حکم سب‌غیر آنها متفاوت است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۳۵۷). مؤمن قمی سب‌زواری نیز در جامع‌الخلافا، شافعی (از علمای عامه) را قائل به تعزیر نمودن سب‌کننده می‌داند (۱۴۲۱ق: ص ۵۸۸).

## ۶. بررسی و نظر برگزیده

همان‌طور که در شماره‌های بالا ذکر شد، عده‌ای جنس این حکم را حد و عده‌ای دیگر آن را تعزیر می‌دانند. اما این پژوهش نشان می‌دهد جنس این حکم نه حد است و نه تعزیر؛ بلکه حکم تبعیدی خاصی است. بنابراین، به‌منظور اثبات این مدعا لازم است قرائن و شواهدی مبنی بر حد نبودن و شواهدی نیز مبنی بر تعزیر نبودن ارائه داده شود تا این مدعا مقبول افتد. ابتدا قرائن و شواهدی که نشان می‌دهد این حکم از جنس حد نیست، ارائه می‌شود.

### ۶-۱. شواهد حد نبودن حکم قتل توهین‌کننده به پیامبر ﷺ

۶-۱-۱

در روایات مختص به حدود، اذن امام لازم است؛ اما فقیهان اذن امام را در قتل سب‌النبی لازم ندانسته‌اند و عده‌ای نیز بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ص ۴۲۸). بنابراین، این امر، به‌عنوان قرینه‌ای، می‌تواند آن را از حد بودن خارج کند (تبریزی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۵۸).

۶-۱-۲

در حدود، اجرای حد منوط به دفع ضرر نیست، اما در سب‌النبی شرط است که اجرای حکم موجب ضرر نشود؛ پس از باب حد نمی‌تواند باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ص ۱۹۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ص ۴۰۳).

۶-۱-۳

حدود با اسلام آوردن کافر برداشته نمی‌شود و برای کافر و مسلمان یکی است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۴۸۰)؛ اما در سب‌النبی اگر کافری پیامبر ﷺ را سب کند و سپس اسلام بیاورد، «قاعدهٔ جَب»<sup>۱</sup> او را ایمن می‌کند و دیگر قتل او جایز نخواهد بود. این نیز



حاکمی از حد نبودن آن است؛ یعنی اگر حد باشد، کافر یا مسلمان بودن او دخلی در مسئله ندارد (حلی، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۴۷۴).

#### ۴-۱-۶

فقیهان در کتاب الحدود، تعداد حدود را برمی‌شمارند. در تمام این موارد از کلمه «حد» استفاده شده است؛ برای مثال حد سرقت و حد قذف. ولی وقتی به سب‌النبی می‌رسند، از واژه «حد» استفاده نمی‌کنند. این نشان می‌دهد حد بودن حکم سب برای آنها محل تردید بوده است (امام خمینی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۳۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۲۷۵).

#### ۵-۱-۶

هرچند فقیهان سب‌النبی را در کتاب الحدود بحث می‌کنند، اما همان‌طور که گفته شد، رویه بیشتر فقیهان این بوده که همه عقوبات، اعم از حدود و تعزیرات، را در کتاب الحدود بحث می‌کردند و با این حال، سب‌النبی را در لواحق کتاب الحدود، که آن هم اعم از حدود و تعزیرات است، بحث کرده‌اند. از آنجا که فقیهان در مقام بیان بوده‌اند، اگر حد بودن آن مسلم بود، آن را ذیل حدود می‌آوردند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۲۱). عده‌ای دیگر نیز آن را در بحث جداگانه‌ای با عنوان «خاتمه» ذکر نموده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۸، ص ۲۹). برخی دیگر نیز تعدادی از مجازات‌ها را در بحث «لواحق» بیان نموده‌اند که برخی از آنها از باب حد و برخی دیگر از باب تعزیر است؛ آنان سب‌النبی را در همان باب ذکر نموده‌اند، اما از حد یا تعزیری بودن حکم آن حرفی نزنده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۴۳۲؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۵۷؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۴۲۳).

#### ۶-۱-۶

در مواردی که فقیهان از عقوبت موارد ثبوت حد بحث می‌نمایند، لفظ حد را به‌کار

می‌برند؛ با وجود این، به سب‌النبی که می‌رسند می‌فرمایند: «فجزاه القتل». این نشان می‌دهد که مجازات سب را از باب حد نمی‌دانند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۲).

#### ۷-۱-۶

در موارد حدود، مرتکب به صرف ارتکاب جرم مستوجب حد، به طور کلی مهدورالدم نمی‌شود؛ یعنی ممکن است فقط افراد خاصی مهدورالدم نامیده شوند. با وجود این، مرتکب سب‌النبی، به مجرد سب، مهدورالدم عام بوده و خون او مباح می‌شود (همو، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۲۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت که از زمره حدود فاصله گرفته است. در این میان، فقیهانی نیز هستند که فقط این حکم را از باب حد نمی‌دانند؛ اما این به آن معنا نیست که آن را از باب تعزیر بدانند، بلکه از باب مهدورالدم بودن او قتلش را جایز می‌دانند. از این فقیهان می‌توان به مرحوم خوئی (۱۴۱۰ق: ص ۷۵ و ۷۶) و سید محمد سعید حکیم (۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۳۶) اشاره نمود.

#### ۸-۱-۶

اینکه عقوبتی نه از باب حد باشد و نه از باب تعزیر، عجیب نیست. موارد دیگری نیز در فقه وجود دارد: همچون کشتن کفار یا دشمنان در جهاد ابتدایی یا دفاعی که نه حد است و نه تعزیر. همچنان که مواردی وجود دارد که عده‌ای حد بودن، عده‌ای تعزیر و عده‌ای دیگر عقوبت خاصی را درباره آن پذیرفته‌اند؛ برای مثال، وطی زن حائض یا وطی با حیوان. البته، در مثال دوم اختلاف هست: مشهور تعزیر، عده‌ای ۲۵ تازیانه و عده‌ای دیگر حد کامل را پذیرفته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۷۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۴۲).

#### ۹-۱-۶

روایاتی وجود دارد که در آنها از واژه حد استفاده شده است؛ اما فقیهان ادعا می‌کنند که مراد از آن تعزیر است، زیرا مقدار آن مشخص نشده است. بنابراین، می‌توان گفت

حتی فقیهانی که حکم سب‌النبی را از باب حد می‌دانند نیز با این ابهام روبه‌رو هستند؛ با این تعلیل که از روایاتی که از واژه حد استفاده شده، گاهی اراده تعزیر شده است؛ چه برسد به روایاتی که اصلاً در آنها از واژه حد استفاده نشده است. از این دست روایات می‌توان به روایت عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام درباره «أخذ رجلین فی لحاف واحد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۱۸۲) اشاره نمود. مولی احمد اردبیلی نیز در همان بحث حد‌الشهود، درباره شهودی که شهادت به زور داده‌اند، این حد را به معنای تعزیر می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۹۸)؛ در بحث قطع ید سارق عبد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۴۹۱) نیز همین‌طور است. سلطان‌العلماء در حاشیه روضة‌البهیة این نقد را به این دلیل وارد می‌کند که اگر لفظ حد بر تعزیر حمل شود، خلاف ظاهر است؛ زیرا لفظ بر ظاهرش حمل می‌شود. همچنین، اینکه اگر تعزیر باشد باید حاکم مقدار آن را معین کند، نه تعزیرکننده؛ بنابراین نه حد است و نه تعزیر (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۳۶۰). شیخ طوسی قائل است بین این روایات منافاتی وجود ندارد و هرچند از واژه حد استفاده نموده‌اند، حمل بر تعزیر می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۱۵).

#### ۱۰-۱-۶

در فقه مواردی وجود دارند که طبق تعریف حد، واجد عقوبت مقدره‌اند، اما حد نیستند؛ بلکه تعزیرند. بنابراین، در ساب‌النبی هم، هرچند عقوبت آن مشخص و معین است، اما این لزوماً به آن معنا نیست که از باب حد است. از این دست موارد، مثل عقوبت تزویج ذمیه بر زن مسلمان و وطی زوجه حائض در زمان حیض یا در روز ماه رمضان و همچنین، اتیان بهائم و مثل آنها، با اینکه عقوبت آنها تعیین شده، اما اتفاق نظر وجود دارد که از باب حد نیستند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۲۵۴).

#### ۲-۶. شواهد تعزیر نبودن حکم قتل ساب‌النبی

در بالا شواهدی مبنی بر حدی نبودن حکم قتل توهین‌کننده به پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شد.



در مقابل آن نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این حکم از نوع تعزیر نیز نیست و با ملاک‌های تعزیری بودن احکام همخوانی ندارد. در ادامه، این شواهد بیان می‌شود.

۱-۲-۶

در ادله فقهی، تعزیرات را تا جایی جایز می‌دانند که به جرح یا قتل نینجامد و تنها جنبه اصلاحی داشته باشد. بسیاری از عالمان نیز آن را از باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. روشن است که حکم کشتن سائب‌النبی از مصداق‌های اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ چون با قتل توهین‌کننده، موضوع منتفی می‌شود. بنابراین، قتل او از باب تعزیر نیست (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق: ص ۱۸۹).

۲-۲-۶

در ادله تعزیر آمده است: حاکم می‌تواند آنچه را که به مصلحت است انجام دهد. مراد از مصلحت، مصلحت فردی است، زیرا تعزیر برای تأدیب است و روشن است که با کشتن مرتکب، مصلحت تأدیب او فوت می‌شود (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۲۷۵). همچنین، اگر تعزیر را «بما یراه الحاکم» بدانیم، باز هم درباره سائب‌النبی یک حکم بیشتر وجود ندارد که از پیش معین شده و در دست حاکم نیست. از طرف دیگر، جرمی تعزیری با عنوان قتل و قطع عضو وجود ندارد و همه جرایم تعزیری شامل حبس و تازیانه و... می‌شود.

۳-۲-۶

فقیهان یکی از معانی تعزیر را «بما دون الحد» می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۸۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸، ص ۶۹؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۴۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۵۳۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۵۶). از آنجا که نهایت حد کشتن است، قتل سائب‌النبی نمی‌تواند از باب تعزیر باشد.



#### ۴-۲-۶

شهید اول در کتاب القواعد والفوائد در بحث انواع قتل واجب، یکی از انواع آن را «اصحاب الکبائر بعد التعزیرات» می‌داند. با در نظر گرفتن اینکه سب‌النبی با سب نبی در بار نخست کشته می‌شود، چطور ممکن است بدون تعزیر قبلی محکوم به قتل باشد؟ بنابراین، از آنجا که قتل در همان مرتبه نخست سب واجب می‌شود، می‌توان گفت از باب تعزیر نیست (شهید اول، بی تا: ج ۲، ص ۷؛ سیوری حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۴۷۴).

#### ۵-۲-۶

برخی فقیهان در تبیین مفهوم تعزیر گفته‌اند: تعزیر در مواردی واجب می‌شود که فردی مرتکب فعل قبیحی شود یا در واجبی اخلال ورزد که در شرع برای آن حد و اندازه‌ای معین نشده است یا اینکه مقدار آن در شرع معین شده اما شرایط اقامه آن کامل نشده است (قمی سبزواری، ۱۴۲۱ق: ص ۵۹۷)؛ اما درباره سب‌النبی عقوبت قتل معین شده است؛ از این رو، نمی‌تواند از باب تعزیر باشد.

#### ۶-۲-۶

در مواردی که فقیهان حکم به تعزیر داده‌اند، علت آن را نیز ذکر نموده‌اند: تعلیلی همچون مصلحت یا حفظ نظام. بنابراین، اگر سب نبی نیز از باب تعزیر بود، می‌بایست وجه آن را نیز بیان می‌نمودند. مثلاً مرحوم سبزواری در مهذب الأحکام، در بحث قذف، جهت حفظ نظام، حاکم را مختار در تعزیر می‌داند (۱۴۱۳ق: ج ۲۸، ص ۹) و در جایی دیگر، اهتمام به بقای احکام را برای تعزیر می‌داند (همان، ص ۶۶).

#### ۷-۲-۶

به‌باور فقیهان، اگر کسی کلامی مادون سب بیان کند، تعزیر می‌شود و تنها در مواردی که مصداق سب باشد، کشته می‌شود. این نشان می‌دهد که کشته شدن او از باب تعزیر نیست؛ بلکه مادون سب تعزیر می‌شود (عراقی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۳۵۳).

در برخی روایات آمده که سب‌النبی اگر ذمی باشد، کشته نمی‌شود؛ بلکه تعزیر می‌شود. این نشان می‌دهد که کشته شدن او از باب تعزیر نیست. صاحب‌الانتصار این قول را به ابوحنیفه و اصحاب او منتسب می‌داند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۴۸۰). همین اختلاف فتوا در میان امامیه و عامه، خود گواه بر این است که در تعزیری بودن این حکم تردید هست.

### ۷. ثمرات حد یا تعزیر نبودن حکم سب‌النبی

نتیجه بحث و پژوهش در هر موضوع، در آثار آن متبلور می‌شود. در موضوع سب‌النبی نیز ثمره بحث در حدی یا تعزیری بودن یا نبودن آن در مختصات و قواعد کلی مربوط به هریک از حدود و تعزیرات آشکار می‌شود. هریک از حدود و تعزیرات دارای قواعد و ضوابط ویژه خود هستند؛ بنابراین، اگر سب‌النبی از باب حد یا تعزیر باشد، دیگر نمی‌توان قواعد دیگری را درباره آن اجرا نمود و به‌ناچار باید همه ضوابط و لوازم همان جنس را درباره آن جاری دانست. همچنین اگر مجازات این جرم نه حد باشد و نه تعزیر، هیچ‌یک از قواعد و ضوابط حد یا تعزیر درباره اش جاری نمی‌شود. اکنون برخی از این قواعد بررسی می‌شود.

#### ۷-۱. قواعد باب حدود

در اینجا برخی از قواعد اختصاصی باب حدود بررسی می‌شود تا چگونگی شامل شدن یا نشدن این قواعد بر حکم توهین‌کننده به پیامبر ﷺ مشخص شود. شماری از این قواعد به‌صراحت در برگیرنده این حکم نیستند (زیرا در توضیحات پیشین، این حکم از باب حد بودن خارج شد)؛ ولی برخی دیگر، از طریق اولویت، این حکم را دربر می‌گیرند که بررسی خواهند شد. در این باره، قاعده «پذیرفتنی نبودن کفالت در حدود» از قواعد مسلم باب حدود است. گفته‌اند کفالت از شفاعت ضعیف‌تر است. از آنجا که شفاعت



موجب تعطیل یا تأخیر حدود می‌شود و پذیرفته نیست، پس کفالت نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا هردو در این زمینه وحدت ملاک دارند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۱۹۹). با این توضیح، درباره ساب‌النبی باید گفت: اگر ثابت شود که جنس حکم قتل ساب‌النبی حد نیست، بنابراین باید کفالت را درباره آن پذیرفت. هرچند ممکن است گفته شود که کفالت در اینجا قابل تصور نیست، همین که از زمره حدود خارج شد، می‌توان گفت که دست‌کم حق گرفتن کفیل برای توهین‌کننده ایجاد می‌شود. ممکن است در شرایط خاصی اعمال این حق قابل تصور باشد: مثلاً جایی که جرم ثابت شده، اما مانعی برای اجرای حکم وجود دارد. در اینجا حاکم می‌تواند با درخواست کفالت موافقت نماید.

قاعده «پذیرفتنی نبودن شفاعت در حدود» نیز در فقه امامیه از قواعد مسلم و قطعی است. فقیهان پرشماری در باب حدود و ذکر قواعد آن به این قاعده پرداخته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۹۱؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۵۴). باتوجه به اینکه ادله درباره این قاعده تصریح دارند، فقیهان برای اطلاق آن انصراف و استثنای قائل نشده‌اند؛ بنابراین، در همه حدود جاری می‌شود. اما چون ثابت شد که حکم قتل توهین‌کننده به پیامبر ﷺ از نوع حد نیست، این قاعده نیز درباره آن جاری نمی‌شود. پس، از مرتکب این جرم می‌توان شفاعت کرد. همچنین، قاعده «برداشته شدن حد با شبهه»، که از آن با عنوان «قاعده درء» یاد می‌شود و مورد اتفاق فقیهان امامیه و عامه هم هست، نیز در این موضوع قابل اعمال است. فقیهان مبنای این قاعده را امتنان و تخفیف در حقوق الله دانسته‌اند و از این رو، آن را به حدود ناشی از حق الله اختصاص داده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۱۵۷). به نظر می‌رسد اطلاق نصوص اعم از موارد امتنان و غیرامتنانی است و حتی المقدور اگر امتنان و تخفیف به عنوان حکمت پذیرفته شود، به عنوان علت پذیرفته نمی‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۲۴۶). درباره ساب‌النبی، اگر پذیرفته شد که جنس آن حد نیست، نمی‌توان این قاعده را جاری نمود. اجرا نشدن این قاعده هم یعنی اینکه حتی در مواردی که در ساب‌النبی شبهه وجود





داشت، باز هم مجازات می‌شود. به نظر می‌رسد این برداشتِ درستی نیست؛ زیرا، از یک سو، حدود بالاترین جرائم اند ولی با شبهه برداشته می‌شوند؛ اما در اینجا که ثابت شد مجازات سب‌النبی از باب حد نیست، چطور با وجود شبهه، مجازات برداشته نمی‌شود؟ البته که به طریق اولی باید در اینجا مجازات برداشته شود. پس در این مورد حد نبودن این جرم مانع برداشته شدن مجازات آن به واسطه وجود شبهه نمی‌شود. قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در ماده ۲۶۳ نیز همین نظر را تأیید می‌کند: در این ماده آمده است:

«هرگاه متهم به سب ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب‌النبی محسوب نمی‌شود.»

از سوی دیگر، این قاعده در تعزیرات نیز استفاده می‌شود. تبصره همین ماده مواردی را موجب تعزیر دانسته است که سب در حالت مستی یا غضب یا نقل قول از دیگری باشد و صدق اهانت کند.

درباره قاعده «لا یمین فی الحد» نیز می‌توان گفت: قَسَم در حدود راه ندارد و راه‌های اثباتی آن غیر از قسم است. با این حال، در سب‌النبی در موردی که کسی ادعای سب از سوی دیگری می‌کند و دلیلی بر اثبات آن ندارد، همچون دعاوی کیفری، باید قَسَم او پذیرفته شود؛ زیرا فرض آن است که این جرم از باب حد نیست.

همچنین، در قاعده «عدم تأخیر در اجرای حدود»، شهید اول و شهید ثانی در صورت وجود عذری که مانع است و همچنین در مواردی که ضرری وجود دارد، حد را قابل تأخیر می‌دانند (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ص ۱۶۵). فخرالمحققین حلی نیز آن را در صورت قدرت بر اجرا قابل تأخیر نمی‌داند؛ مگر اینکه مصلحتی در تأخیر آن باشد (حلی، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۴۹۱). علامه حلی تأخیر در اجرای

حد را تنها به خاطر وجود ضرورت جایز می‌داند (علامه حلی، ۱۴۲۱ق: ص ۳۲۲). محقق حلی هم تأخیر در اجرای حد را در صورت ایمن نبودن از ضرر، جایز می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۴۸). با وجود این قیود، اطلاق قاعده مقید شده است و در موارد بسیاری تأخیر را می‌توان جایز دانست؛ بنابراین، این تأخیر در سب‌النبی هم از دو جهت قابل اعمال است: یکی اینکه، این قاعده مختص حدود است و حال آنکه فرض این است که این جرم از زمره حدود نیست، یعنی مقتضا وجود ندارد؛ دوم، بر فرض اینکه در زمره حدود هم باشد، به دلیل وجود موانع ذکر شده ممکن است به تأخیر بیفتد؛ یعنی از باب وجود مانع. بنابراین، تأخیر درباره مرتکب این جرم جایز و چه بسا، به دلایل دیگر، لازم هم باشد. درباره قواعد دیگر باب حدود نیز وضع به همین منوال است. مثلاً در قاعده «ساقط نشدن حد با توبه قبل از اثبات» که ویژه باب حدود است، توهین‌کننده به پیامبر ﷺ از این قاعده مبرا است و اگر قبل از اثبات آن توبه نماید، طبیعتاً مجازات او باید ساقط شود.

## ۲-۷. قواعد باب تعزیرات

درباره قواعد باب تعزیرات نیز شرایط مانند باب حدود است؛ به عبارت دیگر، قواعد اختصاصی آن مخصوص باب تعزیرات است. از آنجا که نشان داده شد که حکم قتل توهین‌کننده به پیامبر ﷺ از باب تعزیر نیز نیست، بنابراین قواعد این باب نیز درباره این حکم اجرا نمی‌شود. یکی از این قواعد، قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» (در تعزیرات آنچه حاکم حکم کند همان می‌شود) است؛ یعنی به فراخور زمان و مکان ممکن است حکم جرمی واحد متفاوت باشد. با این وجود، در جرم توهین، نظر حاکم ملاک نیست؛ زیرا از باب تعزیر نیست. قاعده دیگر «کل ما فیه التعزیر من حقوق الله یتبث بالشاهدان» است. در این قاعده، در تعزیراتی که حق الله است، شهادت دو شاهد برای اثبات آن کافی و لازم دانسته شده است. هرچند جرم توهین به پیامبر ﷺ حق الله است، ولی چون از باب تعزیرات خارج شد، از شهادت دو شاهد دو برداشت



می‌شود: یکی اینکه در این جرم، شهادت دو شاهد لازم نیست؛ یعنی با شهادت یک شاهد هم اثبات می‌شود (در واقع، نسبت به تعزیرات شرایط آسان‌تری دارد)؛ دیگر اینکه، گفته می‌شود باید با شهادت بیش از دو شاهد اثبات شود؛ یعنی نسبت به تعزیرات شرایط سخت‌گیرانه‌تری اعمال شود. در تقابل این دو برداشت، برداشت نخست معقول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هم ممکن است تالی فاسد داشته باشد و هم اینکه اسلام در حقوق‌الله در پی اثبات جرائم نیست؛ هرچند بعد از اثبات آن در پی مجازات برمی‌آید. در اینجا نیز این شرایط باید به گونه‌ای باشد که این جرم به دلیل حکم قتل مرتکب آن، و اینکه مربوط به دماء است در شرایط سخت‌تری اثبات شود تا مبدا از احتیاط در دماء دور شود. بنابراین، برداشت دوم (اثبات جرم با بیش از دو شاهد)، با توجه به احتیاط در دماء و جلوگیری از موهون شدن قوانین جزایی اسلام، به واقع نزدیک‌تر است.

### نتیجه‌گیری

۱. حکم قتل ساب‌النبی در بین فقیهان اجماعی است. اختلاف آنان در وجوب یا جواز این حکم است؛ هرچند مشهور قائل به وجوب هستند. با توجه به ادله موجود می‌توان گفت مراد از جواز در کلام برخی از فقیهان منصرف به وجوب است؛ یعنی در فرض وجود شرایط، شنونده مکلف به اجرای حکم است، نه اینکه بعد از وجود شرایط اجرای حکم، مختار در اجرای آن باشد؛ زیرا در این صورت گویا حکم خداوند (وجوب قتل ساب‌النبی) را ترک نموده است.

۲. درباره لزوم اذن امام در اجرای حکم باید گفت: اگرچه لسان روایات اذن امام را لازم نمی‌دانند، ولی با توجه به مقتضیات زمان و مکان، مصالح اجتماعی و همچنین، توالی فاسد اجرای این نوع احکام بدون اذن امام یا حاکم، به نظر می‌رسد که بدون اذن حاکم، نظام جامعه مختل می‌شود. مراد از اذن امام یا حاکم این است که امام یا حاکم از قبل به طور عام یا خاص اذن داده باشند تا در صورت مشاهده، حکم را اجرا نمایند یا

اینکه بعد از مشاهده این جرم، نخست آن را با ادله معتبر اثبات نموده و سپس حاکم به اجرای حکم به دست شنونده اذن دهد.

۳. با توجه به شواهد و قرائن موجود، ماهیت حکم قتل ساب‌النبی نه حد است و نه تعزیر؛ بلکه حکم خاص تبعیدی است. بنابراین احکام و قواعد خاص باب حدود و تعزیرات نیز درباره آن اجرا نمی‌شود. این احکام خاص در فقه، که نه جزء حدود باشند و نه تعزیرات، مسبوق به سابقه است و مصداق‌های دیگری نیز دارد: همچون کشتن کفار یا دشمنان در جهاد ابتدایی یا دفاعی که نه حد است و نه تعزیر. فقیهان از ادله آن، همچون قتل ساب‌النبی، تنها حکم آن را استنباط نموده‌اند و بیانی درباره حدی یا تعزیری بودن آن ندارند.

۴. اجرای حکم قتل ساب‌النبی، همان‌طور که از جانب شنونده شرایطی دارد، برای ثبوت آن از طرف ساب نیز دارای شرایطی است. با وجود این شرایط نمی‌توان لزوماً با شنیدن سب، گوینده‌اش را مستحق قتل دانست. همان‌طور که در جرایم دیگر برای اثبات جرم باید عناصر قانونی، مادی و روانی وجود داشته باشد، در این جرم نیز باید این‌گونه باشد. البته، عنصر قانونی آن در شرع و قانون بیان شده، اما مراجعه به حاکم درباره عناصر دیگر آن، به‌ویژه عنصر روانی، ضروری می‌نماید؛ چون حربه‌هایی که دشمنان در اغفال مسلمانان از این راه دارند، موجب می‌شود که این عنصر مهم جرم محقق نشود و این جرم، در اکثریت قریب به اتفاق، از روی جهل و غفلت مرتکب اتفاق بیافتد. در نتیجه، شنونده نباید به‌صرف شنیدن سب و بدون علم به بقیه شرایط و اوضاع و احوال جانی آن، اقدام به اجرای حکم نماید.

۵. در نهایت، با توجه به همه آنچه ذکر شد باید گفت: قتل ساب‌النبی شرایط خاصی دارد: برخی شرایط اثباتی و انتسابی در ساب‌النبی هست و برخی شرایط دیگر مربوط به شنونده است. اگر مجموع این شرایط مهیا بود، می‌توان حکم را اجرا نمود؛ اما بار اثباتی آن بر عهده شنونده است. او باید، با ادله معتبر وجود شرایط، ساب را اثبات نماید

یا اینکه بعد از شنیدن سب با مراجعه به حاکم و اثبات آن، و در نهایت، با اجازه حاکم، حکم را اجرا نماید. به نظر می‌رسد نظر دوم و مراجعه به حاکم پسندیده‌تر است؛ زیرا نپذیرفتن چنین نظری پیامدی جز اختلال نظام اجتماعی در پی ندارد و ممکن است هرکس به صرف این ادعا دیگری را به قتل برساند.

### پی‌نوشت:

۱. الإسلام يُجِبُّ ما قبلَه.



## کتابنامه

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المہذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ نخست.
۳. ابن زہرہ، حمزہ بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیۃ النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ نخست.
۴. ابن فارس (ابوالحسین احمد) (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغۃ، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نخست.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نخست.
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶ق)، إرشاد الطالب إلی التعلیق علی مکاسب، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، أسس الحدود و التعزیرات، یک جلدی، قم، دفتر مؤلف، چاپ نخست.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ نخست.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، چاپ نخست.
۱۲. حکیم، سید محمد سعید طباطبائی (۱۴۱۵ق)، منہاج الصالحین، بیروت، دار الصفوة، چاپ نخست.
۱۳. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقہ، اصفہان، کتابخانہ عمومی امام امیرالمؤمنین علیہ السلام، چاپ نخست.



۱۴. حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد، قم، اسماعیلیان، چاپ نخست.
۱۵. خمینی (امام)، سیدروح‌الله موسوی (۱۴۰۴ق)، زبدة الأحكام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ نخست.
۱۶. خوئی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، تکملة المنهاج، قم، مدينة العلم.
۱۷. سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۸. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۳ق)، ضد القواعد الفقهية، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته، چاپ نخست.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته، چاپ نخست.
۲۰. شريف مرتضى، على بن حسين (۱۴۱۵ق)، الإنتصار فى انفرادات الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نخست.
۲۱. شهيد اول (محمد بن مکی) (۱۴۱۰ق)، اللعة الدمشقية فى فقه الإمامية، بيروت، دار التراث، چاپ نخست.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، غاية المراد فى شرح نکت الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نخست.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۴. \_\_\_\_\_ (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم، کتاب فروشى مفید، چاپ نخست.
۲۵. شهيد ثانی (زين الدين بن على) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية (با حاشیه کلانتر)، قم، کتاب فروشى داورى، چاپ نخست.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق)، الروضة البهية (با حاشیه سلطان العلماء)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نخست.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، مسالك الألفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ نخست.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، حاشية الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نخست.



٢٩. شيخ صدوق (محمد بن علي) (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم.
٣٠. شيخ طوسي (ابو جعفر محمد) (١٣٨٧ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
٣١. \_\_\_\_\_ (١٣٩٠ق)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ نخست.
٣٢. شيخ مفيد (محمد بن محمد بن نعمان عكبري) (١٤١٣ق)، المقنعة، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، چاپ نخست.
٣٣. صاحب جواهر (محمد حسن نجفي) (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم.
٣٤. صاحب بن عباد (اسماعيل بن عباد) (١٤١٤ق)، المحيط في اللغة، بيروت، عالم الكتاب، چاپ نخست.
٣٥. عراقى، آفاضياء الدين (١٤١٤ق)، شرح تبصرة المتعلمين، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ نخست.
٣٦. علامه حلي (حسن بن يوسف) (١٤١٠ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ نخست.
٣٧. \_\_\_\_\_ (١٤١١ق)، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ نخست.
٣٨. \_\_\_\_\_ (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ نخست.
٣٩. \_\_\_\_\_ (١٤٢١ق)، تلخيص المرام في معرفة الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي قم، چاپ نخست.
٤٠. عميد زنجاني، عباس علي (١٣٩١)، قواعد فقه جزايي، تهران، سمت، چاپ پنجم.
٤١. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ نخست.

۴۲. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، منشورات دار الرضی، چاپ نخست.
۴۳. قمی سبزواری، علی مؤمن (۱۴۲۱ق)، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ نخست.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
۴۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، قم، دار القرآن الکریم، چاپ نخست.
۴۶. مجلسی اول (محدثی) (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشانیور، چاپ دوم.
۴۷. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۴۹. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶ق)، منهج المؤمنین، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ۱، چاپ نخست.
۵۰. منتظری، حسین علی (۱۴۲۹ق)، حکومت دینی و حقوق انسان، قم، ارغوان دانش، چاپ نخست.
۵۱. \_\_\_\_\_ (بی تا)، رساله استفتانات (منتظری)، تهران، نشر سایه، چاپ نخست.
۵۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، فقه الحدود و التعزیرات، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید، چاپ دوم.
۵۳. نجفی، کاشف الغطاء (۱۳۶۶ق)، وجیزة الأحكام، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ دوم.
۵۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ق)، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ نخست.
۵۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق)، هدی المتقین إلى شریعة سید المرسلین، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ نخست.
۵۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق)، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ نخست.



۵۷. نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، تهران، شهر دانش، چاپ نخست.
۵۸. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ نخست.
۵۹. واسطی زبیدی، ابی فیض محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ نخست.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی